درها را نبندیم

گفت‌وگو با نورالدین زرین کلک

کاظم طلایی

نورالدین زرین کلک، نامی آشنا در عرصهٔ تصویرگری کتاب کودک ایران است. او از برجسته‌ترین چهره‌های نسل اول تصویرگری کتاب کودک شماره می‌شود، نسلی که پس از تشکیل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ظهور کرد و آغازگر تصویرگری به شکلی هنری و حرفه‌ای بود.

آنچه می‌خوانید گفت‌وگویی در باب تصویرگری، گرافیک و صفحه‌آرایی کتابهای درسی است. بی‌شک حرفها و تجربه‌های زرین کلک، بیش از آن است که در یک نشست، احصا شود. از این رو امیدواریم در فرصتهای بعدی باز هم با او به گفت‌وگو بنشینیم و یا از او مطلبی منتشر کنیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

○ استاد، با عرض سلام، از فرصتی که به ما دادید متشکریم. چنانچه موافق باشید، این گفت‌وگو را از کتابهای درسی آغاز کنیم. می‌دانید که تیراژ کتاب‌های درسی، میلیونی است و تقریباً تمام بچه‌ها در سراسر کشور از آن بهره می‌برند. از آنجا که دید و سلیقه هنری کودکان از همین‌جا شکل می‌گیرد، کتاب درسی و امور مربوط به آن، از جمله تصویرگری در واقع امری ملی است. جناب عالی در این زمینه تجربه‌های گران‌قدری دارید و تصاویری که شما و همکارانتان کشیده‌اید، بی‌اغراق هنوز هم تازگی خود را حفظ کرده و در انتقال مفاهیم کتابها بسیار تأثیرگذار است. برنامهٔ شما برای تصویرگری کتابهای درسی چه بوده؟ به چه شیوه‌ای کار می‌کردید؟ و نگاه جناب‌عالی به کتاب درسی در گذشته و حال چگونه است؟

□ برای اینکه به جواب سؤال برسیم، لازم است مقدمه‌ای خدمتتان بگویم. اول اینکه مدتی است از کار تصویرگری کتاب‌های درسی دورم و چه بسا طی این مدت، معیارهای زیادی عوض شده باشد که از آنها بی‌اطلاع هستم. دوم اینکه اساس قضیه این است که به هرحال هر انقلابی، مقداری نابسامانی و آشفتگی به همراه می‌آورد و این طبیعی و ذاتی انقلاب است، اما انتظار این بوده است که بعد از یکی دو سال یا کمی کمتر و بیشتر و بعد از دوران

تخریب، به دوران سازندگی برسد. متأسفانه، بعد از بیست سال هنوز هم در ابتدای کار هستیم و این تأسف بزرگی برای همه کسانی است که بودنشان به نوعی در گرو مسائل فرهنگی کشور است.

در این زمینه، دلمان پر از درد است و گوش شنوایی نیست. هیچ‌کس نمی‌پرسد که این همه اشکال از کجاست و چرا رفع نمی‌شود. گویی از فرهنگ مظلوم‌تر جایی نیست. شاید مشکلات و کاستی‌ها در بخش‌های دیگر نیز باشد اما مسائل آن بخشها اولاً ملموس‌تر است و ثانیاً مدعیان بیشتری دارد؛ اما در بخش فرهنگی آثار مشکلات و کاستی‌ها و... دیرتر ظاهر می‌شود و تأثیراتش هم عمیق‌تر است و در ضمن به اندازهٔ بخش‌های اقتصادی، نظامی و... که در آنها به هر حال سود و پولی رد و بدل می‌شود، مشتری دلسوز ندارد. متأسفانه هر سوءاستفاده‌کننده‌ای هم از آن بهره می‌برد. بهتر است افراد غیرفرهنگی، این کار پرزیان و کم‌سود را برای اهل خودش بگذارند. این را مقدمه فرض کنید، اما پرسش شما چند بخش داشت؛ لطفاً به ترتیب تکرار کنید.

○ از برنامهٔ شما در مورد تصویرگری کتابهای درسی پرسیدیم؛ به چه شیوه‌ای کار می‌کردید؟

□ کار تصویرگری، کاری علمی و فنی است و در کتابهای درسی و مباحث آموزشی، باید با جوانب آموزشی کار نیز مربوط باشد. در آن زمان، شیوهٔ کار بر اصولی استوار بود که ما در کتابهای فرهنگی می‌آموختیم. اگر قرار بود منظرهٔ اتاقی را در یک دیدار خانوادگی نشان بدهیم، اول از چنین صحنه‌ای عکس می‌گرفتند. سپس مصوران از آمیختن و ترکیب عکس‌ها به جایی می‌رسیدند که مطلوب‌ترین اثر را به وجود آورند. این کار باعث می‌شد که خطا و اشتباه کم شود، دیدگاه‌ها واقع‌گرایانه باشد و بچه، پدر و مادر و یا معلم و مدرسه و دوستانش را در آن فضا بیابد. پس از انقلاب، دیدیم همان نقاشی‌هایی را که ما به این شکل کار کرده بودیم، به روشی ناشیانه و با اضافه کردن روسری و بلند کردن دامن‌ها، به شکل اسلامی درآوردند و متأسفانه این کتابها هنوز هم گاهی به نام ما درمی‌آید! یعنی نام همان نقاشان و تصویرسازان در کتابها هست، بدون اینکه آن اشخاص حضوری واقعی داشته باشند؛ فقط آثارشان، بدون اجازه و نظرخواهی از آنها ضایع و زشت و بی‌ترکیب شده است.

● بدون مبالغه، هر روز این میل را در خودم حس می‌کنم که کارهای تازه را ببینم و بیاموزم.

● چیزی که باعث اشتباه می‌شود، این است که درهای دنیا را ببندیم و تنها به آنچه خودمان داریم، نگاه کنیم. در آن صورت، دچار رکود هولناکی می‌شویم. دریچه‌ها را باز بگذاریم تا هوای تازه جریان یابد، اما در فضای فرهنگ ایرانی تنفس کنیم.

○ در آن زمان، شیوهٔ ارتباط شما با مؤلفان چگونه بود؟ کسی در سمت هماهنگ‌کننده یا مدیر هنری با شما کار می‌کرد یا با مؤلفان ارتباط مستقیم داشتید؟

□ با مؤلفان رابطهٔ مستقیمی نبود؛ اما در صورت نیاز، این ارتباط به سهولت فراهم می‌شد. دفترهای کار ما مجاور هم بود و البته شخصی هم

به سمت مدیر هنری یا هماهنگ‌کننده با ما در آتلیهٔ مشترک کار می‌کرد و شرایط کار و ارتباط را سهل می‌کرد.

○ در بررسی کتابهای درسی کشورهای پیشرفته، دو شیوهٔ کار می‌بینیم: یکی اینکه از یک تصویرگر زبده که فضای کار او با کتاب و موضوع آن تناسب دارد، استفاده شده و کل تصاویر کتاب را او کشیده است و البته نظارت مدیر هنری و صفحه‌آرایی هم مشخص است. در بعضی کتابها هم از چند تصویرگر با تکنیک‌های متفاوت استفاده کرده‌اند که تمام تکنیک‌ها و نوع کاغذ و چاپ، با هم هماهنگی دارند. به نظر شما کدام یک از این دو روش بهتر است؟

جامعهٔ ما کودک را اصلاً قبول نداشت. به این صورت، بخش مهمی از جامعه اصلاً به فراموشی سپرده شده بود.

می‌بخشید، انگار از موضوع خارج شدم؛ برگردیم به پاسخ سؤال شما در مورد استفاده از آن دو روش: فکر می‌کنم هر دو روش در جای خود مناسب و خوب است. یعنی روشی که یک هنرمند دارد و یک کتاب به او سپرده می‌شود و آن کتاب را متحدالشکل به سلیقه و استعداد خودش می‌سازد و تمام کتاب یک فضای واحد دارد و این اصل مهمی است و به نگاه مخاطب خود جهت می‌دهد، اما شیوهٔ دوم یعنی کار یک گروه روی یک کتاب و هریک با تکنیک‌های خاص خودشان که این شیوه هم مطرود

● از علم و تجربه اهل فن و پیش‌کسوتانی که خوشبختانه هنوز زنده هستند استفاده کنیم.

● اگر قرار بود منظرهٔ اتاقی را در یک دیدار خانوادگی نشان بدهیم اول از چنین صحنه‌ای عکس می‌گرفتیم سپس از آمیختن و ترکیب عکس‌ها به جایی می‌رسیدیم که مطلوب‌ترین اثر را به وجود آوریم.

□ کار ما هم در آن زمان کاری جمعی بود، اما در همین کار جمعی، نوعی تقسیم کار داشتیم. فی‌المثل در کتابهای علوم، سرفصل را من می‌کشیدم و تصاویر داخلی را آقایان کلانتری و زمانی. وقتی کتاب چاپ می‌شد، در مجموع کتاب قابل قبولی بود و تفاوت سبک‌ها نه تنها سبب پراکندگی نشده بلکه متناسب با موضوع تقسیم شده بود. این تجربهٔ بسیار خوبی بود. در ایران، سابقهٔ کتاب‌نویسی هزار ساله و بیشتر داریم؛ در حالی که تصویرسازی ما برای کودکان عملاً از سال ۱۳۴۰ شروع شده است، انگار تازه چشم‌هایمان را باز کرده‌ایم تا کودک را به مثابه یک عنصر اجتماعی، به رسمیت بشناسیم. تا زمان کودکی من،

نیست؛ مگر این که از آن نابجا استفاده شود. اگر این کار، یعنی تکنیک‌های گوناگون، باعث تفرقهٔ حواس بچه و آشفتگی و سلیقهٔ او نشود، به نظر من عیبی ندارد. فرض کنید در کتابی مثل کتاب ادبیات یک بار شعری از مولانا و یک بار شعری از فردوسی و یک بار شعری از شاعر معاصری آمده باشد، چه عیبی دارد که از سه نقاش با سه تکنیک تصویرهایی بیاید؟ طبیعی است که شعر مولانا و شعر فردوسی اساساً با دو مقیاس متفاوت سنجیده می‌شود. پس عیبی ندارد که بهترین یا نزدیک‌ترین تصویر به شیوهٔ شعر این شاعران گزیده شود. اگر چنین روشی، مثلاً در یک کتاب آلمانی هست، چه بسا بر اساس چنین تحلیلی اتخاذ شده باشد.

○ با پیشرفت همه جانبهٔ صنعت و فن‌آوری، دستگاه‌های چاپ نیز بسیار پیشرفته شده‌اند. کتابهای علومی که شما تصویرهای آنها را کشیده‌اید، بسیار شفاف و زنده است، در حالی که کارهای کنونی خیلی تیره و تار است. آیا ناظر چاپ شما را راهنمایی می‌کرد که از چه رنگ‌هایی استفاده کنید یا دلیل دیگری داشت؟

□ یک دلیلش دقت عملی بود که در آن زمان وجود داشت و احتمال می‌دهم که الان مثل دیگر بخش‌ها بی‌دقتی حاکم باشد. آن زمان سازمان افست، سازمان جوانی بود که وسواس بسیاری در کار چاپ به خرج می‌داد. با وجود تیراژ بالای کتابهای درسی، کتابهای هنری هم چاپ می‌کردند که یکی از نمونه‌هایش هم شاهنامهٔ بایسنقری است که از کارهای برجسته این سازمان بود. واقعاً باعث هیهات و تأسف است که کشوری در طی دو دهه از عمر خود، رشد معکوس داشته باشد و این در حالی است که ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که حتی چاپ بروشورهای دست دوم و مجله‌های هفتگی‌شان هم در چهار رنگ به قدری زیباست که آدم نمی‌تواند از تماشا دست بردارد. دستگاه‌های فنی و تجهیزات ما هم مثل دیگر کشورها پیشرفته شده است و ازنظر وسایل چاپی و رنگ و غیره کم نداریم. پس چه دلیلی دارد که محصول چاپ ما این‌قدر افت کیفی دارد؟ من دلیل را در مدیریت می‌دانم.

○ در مورد هویت فرهنگی و هویت تصویری بحث و نظر بسیار است. تعریف شما از این مقوله چیست و این مهم در کتابهای درسی چگونه نمود پیدا می‌کند؟

□ بله، من هم از تکرار این مبحث خسته‌ام. جاهای دیگر هم گفته‌ام کسی که ایرانی است و در ایران زندگی می‌کند، در جامعهٔ ایرانی و با فرهنگ ایرانی رشد می‌کند، خواسته یا ناخواسته، آگاه یا ناآگاه هویت کارش هویت ایرانی است. تنها چیزی که باعث اشتباه می‌شود، این است که درهای دنیا را بسته فرض کنیم و تنها به آنچه خودمان داریم، نگاه کنیم. در آن صورت، دچار رکود هولناکی می‌شویم که در ده سال اول انقلاب شدیم. دریچه‌ها

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

● باید در کودکی چشم را تربیت کرد تا در بزرگی طلا را از حلبی تمییز بدهد. قدر مسلم، اگر هنرمندی مثل آقای مکتبی تصویرگر کتاب درسی باشد، هم برای کتاب درسی خوب است و هم برای خود او.

را باز بگذاریم تا هوای تازه جریان یابد، اما تنفس در فضای فرهنگ ایرانی انجام شود. در این فرهنگ خیلی چیزها حضور دارد. در آغاز قرن بیست و یکم مردم دنیا آن چنان با هم در ارتباط‌اند که هویت هیچ‌کس، هویت موردنظر طراحان این سؤال نیست. اگر از ریشه ایرانی باشیم، بقیه چیزها در گذر است. کافی است که در این سرزمین به دنیا بیاییم در این فرهنگ رشد کنیم، ولی چشم‌هایمان و درهای ذهنمان را به روی تمام جریان‌های دنیا باز بگذاریم تا از نسیم خنک و هوای تازه غرب و شرق از آلاسکا تا آفریقا تغذیه کنیم و بالنده شویم. به عقیدهٔ من اکتفا کردن به چیزهایی که در گذشته داشتیم به بهانهٔ هویت ملی رکود و در جا زدنی مرگ‌آور و تباه‌کننده است.

○ استاد، شما به بسیاری از کشورها سفر کرده و در آنها اقامت و کار کرده‌اید. نظر شما این است که باید از تمام هنرمندان و هنر آنان از سراسر دنیا الهام گرفت؟ با این همه، تمام کارهای شما که شخصاً آنها را جمع‌آوری کرده‌ام، حال و هوا و رنگ و بوی ایرانی دارد. در حال حاضر اگر اسم بعضی تصویرگران جوان را که کارشان خوب و قوی است از پای اثر پاک کنیم، معلوم نمی‌شود هنرمند از کدام کشور است. لطفاً بگویید چگونه می‌توان از دیگران بهره جست، اما باز هم آن هویت ملی و فرهنگی را حفظ کرد.

□ این کار نسخهٔ ثابتی دارد. من هیچ محدودیتی برای خودم و کارهایم قائل نبودم و برحسب ادراکی که از موضوع داشتم و با گرایشی که در سرشت من بود و بدون اینکه خودم نسخه روشنی برای آن از پیش آفریده باشم، این ترکیب به وجود آمد که کارم عطر و بو و حس ایرانی داشته باشد و این اتفاق اصالت ایرانی بودن من یا هر نقاش دیگری است.

اینکه می‌پرسید جوانها باید با چه عنصر یا چه مبانی‌ای کار کنند که شبیه کار خارجی‌ها نشود، باید بگویم محصولی که از یک کارگاه بیرون می‌آید، آلیاژی از مواد موجود در آن کارگاه است. مصداق آن در کار تصویرگری این است که اگر کسی با فرهنگ فارسی، زبان فارسی، شعر سعدی، خط کلهر و نقاشی رضا عباسی... آشنا باشد، آنها را در کودکی خوانده و در بزرگسالی با معنایشان زندگی کرده باشد، با فرهنگ ایرانی آغشته می‌شود بدون اینکه از نگاه کردن، تجربه کردن و درک فرهنگ‌های دیگر، پرهیز کند. جمع اینها با هم، ترکیب و مجموعه‌ای پدید می‌آورد که محصول آن نشان‌دهندهٔ هویت تصویرگر است. ما که در ایران هستیم و از این مواد تغذیه می‌کنیم، خود به خود ایرانی می‌مانیم. همان‌طور که گفتید، من با فرهنگ‌های دیگر آشنایی مختصری دارم، اما به مرزبندی عقیده ندارم و سعی کرده‌ام از آنها یاد بگیرم و اگر چیزی یاد گرفته باشم بسیار شاکرم. بدون مبالغه، هر روز این میل را در خود بیشتر حس می‌کنم که کارهای تازه‌تر را ببینم و از آنها بیاموزم. در زندگی من چیز بهجت‌انگیز همین چیزهاست.

○ در کارهای تصویرگری که در آن زمان شما و همکارانتان انجام می‌دادید، کار گرافیک کتابها و صفحه‌آرایی چگونه انجام می‌شد؟

□ در کار ما، بدون اینکه تعریفش را بدانیم، هم گرافیک و هم صفحه‌آرایی در ذات خودش وجود

● اگر تصاویر کتابها، آن‌طور که شما می‌گویید تا این اندازه ضعیف و نازل باشد، سلیقهٔ کودک را خراب و ذهن او را مخدوش می‌کند.

داشت. بعدها شروع کردیم به وضع کردن تعاریف و در جلساتی با آقایان ممیز، آغداشلو، مثقالی و دیگران، بحث می‌کردیم و فکرهایمان را روی هم می‌گذاشتیم. دانش هر کس بیشتر بود، تعریفی ارائه می‌داد و ما تازه با این مفهوم جدید (گرافیک) آشنا شده بودیم کسی در کار ما با این تخصص‌های ویژه کار نمی‌کرد. یعنی گرافیست جدا یا صفحه‌آرای ویژه نداشتیم. افرادی که کار می‌کردند، هم گرافیک، هم تصویرگری و هم صفحه‌آرایی می‌کردند و خلاصه مجموعهٔ کارها در همان استودیوی کوچک انجام می‌شد.

بنابر سلیقه، هر کس کاری را بهتر انجام می‌داد کار را به او می‌دادیم و می‌خواستیم که کمک کند. مثلاً از همکارم می‌خواستم که طراحی صفحه را انجام بدهد. بدون اینکه تعریف آکادمیکی برای کار داشته باشیم، مفاهیم به صورت علمی و به‌طور تدریجی وارد کار ما شد و بعداً شکل گرفت. نقاشی من هم غیرآکادمیک بود و به‌طور خودآموخته نقاشی می‌کردم و هرچه می‌یافتم از اطراف خودم بود.

○ شما طی این سالها تجربه‌ای وسیع و متنوع کسب کرده‌اید، فکر می‌کنید دلیل این نابسامانی هنری در کتابهای درسی چیست و چگونه باید اصلاح شود؟

□ همان اول عرض کردم که سالهاست که از این مقوله دورم و کتابهای درسی سالهای اخیر را هم رویت نکرده‌ام و آگاهی لازم را در مورد علت و معلول کار ندارم تا بتوانم پاسخ بدهم، اما به‌طور کلی نظرم این است که در درجهٔ اول، باید از علم و تجربه‌های اهل فن و پیش‌کسوتانی که خوشبختانه هنوز زنده هستند استفاده کرد. چه بسا یک کلمه با ارزش از مجموعهٔ تفکر و خلاقیت و تجربه یک آدم سابقه‌دار، گرهٔ بسیاری از مشکلات را باز کند. این گنجینه در حال از بین رفتن است و تا دیر نشده باید به این گنجینه‌ها اعتبار معنوی و مادی لازم را بدهیم و از آنها بخواهیم که وارد عرصه عمل شوند. دوم اینکه کار را مستقل از گرایش‌های سیاسی به اهل فن بسپاریم. کسانی هستند که در هر رژیمی، اهل فن و اصحاب کار و هنر و حرفه خود هستند. اینها پیش از هر چیزی به کار خود تعهد دارند به فرهنگ و هنری که کسب کرده‌اند، عشق می‌ورزند و قادر به تشخیص خوب و بدند.

مدیران باید به این اصل پی ببرند که اگر کتاب درسی در سطح هنری و تصویرگری خوبی نباشد، بچه با آن رابطه برقرار نمی‌کند. از طرف دیگر تصاویر کتابهای درسی، اولین قدم در جاده هنر و پایگاه اصلی نیاز بخش عظیمی از نسل کودک و نوجوان است. اگر تصاویر کتابها، آن‌طور که شما می‌گویید تا این اندازه ضعیف و نازل باشد، سلیقهٔ کودک را خراب و ذهن او را مخدوش می‌کند. خود ما، بدون امکاناتی در زمینهٔ کتاب کودک، اولین جهت‌گیری‌ها را از نقاشی‌های کتابهای درسی شروع کردیم. هنوز نقاشی‌هایی را که از روی کتاب درسی کلاس سوم دبستان تقلید کرده‌ام، دارم.

این موضوع کوچک و بی‌اهمیت نیست و ممکن است در ظاهر امر، پدر و مادر متوجه نباشند کتابی که فرزندشان ورق می‌زند و می‌خواند، تا چه حد در عمق وجود او نفوذ می‌کند. اگر این تصاویر و این دنیای پر از رمز و راز، آن‌طور که شایسته است نباشد، بچه چشمش را به دنیایی ناخوشایند و مغشوش باز می‌کند و همه اینها در تصور او نقشی ثابت به جا می‌گذارد و همین‌ها معیار تشخیص او می‌شود و در آینده تمام آثار هنری را که خواهد

دید، از فیلم، نقاشی و هر اثر مصور دیگر، با همین معیاری که در کودکی پایه و مبنای ذوقی او را تشکیل داده است، محک می‌زند. در کودکی چشم او را تربیت کنیم تا در بزرگی بتواند طلا را از حلبی تمییز بدهد.

○ مناظر و تصاویر دور و بر و سیستم‌های بیرونی بدون اختیار و خارج از کنترل، در انسان تأثیر می‌گذارد، چگونه می‌شود این سیستم‌های بیرونی را کنترل و تصفیه کرد؟ به خصوص در مورد بچه‌ها، این مناظر و تصاویر و سیستم‌های بیرونی چه تأثیراتی دارند؟

□ من با این سن و سال، هنوز هم مثل یک بچهٔ تازه چشم باز کرده، دوست دارم چیزهای نو ببینم و آنها را جذب و درک کنم و بشناسم. در مورد یک فرد بزرگسال، این جذب دیرتر و کندتر صورت می‌گیرد و از فیلترهای کنترل شده بسیاری می‌گذرد، اما در بچه‌ها و در دوران بچگی، این فیلترها وجود ندارد و مثل نگاتیو عکس، مستقیم در لوح ضمیر بچه چاپ و ماندگار می‌شود. این است که پاک کردنش سخت است. معیار و بنای اولیه را درست به او بدهیم و برای این کار برنامه‌ریزی اساسی و سرمایه‌گذاری عالمانه بکنیم. نظر من این است که اگر برای تصویرسازی کتاب درسی، کار یک تصویرگر خوب است آن‌قدر به او حقوق مادی و معنوی بدهند که جذب شغل دیگری نشود.

باید ارزش افرادی را که تصویرگر کتاب کودک هستند، درک کرد و قدر نهاد. این چنین افرادی باید آن‌قدر تأمین باشند که اگر فلان استودیوی تبلیغاتی، ماهی چند صد هزار تومان بیشتر به آنها داد، به دل گرمی ارزش معنوی کار و تأمین بودن زندگی، به آن استودیو نرود. وقتی یک شرکت بازرگانی برای تبلیغ کالای خودش حاضر است میلیون‌ها تومان سرمایه‌گذاری کند، این هنرمند اگر جذب آن سازمان بشود کار خلاف و غیروجدانی‌ای نکرده است. به نظر من اشتباه در آنجایی صورت می‌گیرد که با حداقل دستمزد، افراد بی‌تجربه یا حتی بی‌صلاحیت را برای کار تصویرگری کتاب درسی به خدمت بگیریم و از بی‌تدبیری، فرصت دهیم که آن هنرمند گران‌قدر جذب یک سازمان تبلیغاتی بشود.

یکی از خصوصیات هنرمندان، عاطفی و حساس بودن آنهاست پس باید آنها را درک و با آنها مسامحه و معامله کرد و در جایی که حق و مرتبت آن کار و آن آدم است، با تشویق و احترام شأن آنها را حفظ کرد.

از من پرسیدید چه فرمولی کارگر است تا کیفیت هنری کتاب درسی بیشتر شود. فرمول من همین است: باید کار را به کاردان سپرد و کاردان را هم از راه و روشش حفظ کرد. آفرینش هنری در ذات خود شادی به همراه دارد. با قدر نهادن بر این آفرینش‌ها، می‌توان شادی و اعتماد به نفس هنرمند را بیشتر کرد و او را در جایگاهی نگه داشت که حق او و دیگر مردمی است که باید از آفرینش هنری او (هنرمند) بهره ببرند.

بگذارید صریح و ملموس بگویم - بدون اینکه بخواهم موضوع سیاسی شود - کشور و مردم ما دو دهه است که از این بیماری رنج می‌برند: پست‌ها و مراکز قدرت در دست یک گروه خاص که منافع جناحی ویژه‌ای دارند متمرکز شده است، اعم از اینکه صلاحیت ادارهٔ آن پست را داشته‌اند یا نه. من نمی‌دانم مدیریت کتابهای درسی با کیست و منافع جناحی او کدام است، اما از عملکرد دو دههٔ گذشته می‌توان فهمید که وزارت آموزش و پرورش نسبت به رسالت و وظیفهٔ خود متعهدانه عمل نکرده است. یکی از مصادیق آن، همین کتابهای درسی!

تنظیم: کبری نیکوخوی منفرد